پرنس القاعده

ادامه از صفحه ۸

نکته جالب آنکه بسیاری از این رهبران و فرماندهان جدید نام یا لقب «العراقی» را با خود یدک می کشند. و این خود سند و مدرکی است برای اثبات اینکه زرقاوی کادرهای خود را با نیروهای محلی احیا می کند و علاوه بر آن این مسئله نشانه‌ای است از گسترش فزاینده این سازمان و تشکیلات در عراق. البته کسی از اسامی واقعی این افراد اطلاعی ندارد و کمتر کسی است که از روابط داخلی سازمان مطلع باشد. هر کس درصدد نفوذ به حلقه بسته زرقاوی باشد، خیلی زود با بن بست روبه‌رو می شود اما گاه و تنها از روی اتفاق می توان با برخی از آنان ارتباط برقرار کرد.

در بعدازظهر دوشنبه ۴ اکتبر سال ۲۰۰۴ سه آمریکایی برای خرید یک دستگاه مانیتور وارد مغازه یک فروشنده کامپیوتر اهل بغداد به نام «محاند» می شوند. هنگام پرداخت پول توسط آمریکایی ها، محاند از گوشه چشم متوجه ورود یک عراقی به مغازه‌اش می شود وسپس مرد تازه‌وارد دست به زیر کت خود برده و . . . یک ماه بعد محاند از کما بیرون می آید. این عملیات سروصدای عجیبی به پا می کند زیرا اولین عملیات انتحاری ای بود که در امن ترین منطقه بغداد موسوم به «منطقه سبز» انجام گرفت، در منطقه‌ای که ستاد مرکزی نیروهای آمریکا و همچنین محل کار نخست‌وزیر عراق در آن واقع است.

اواسط سپتامبر سال گذشته و در آپارتمانی در جنوب امان بی‌مقدمه صحبت از این رویداد به میان می آید. ما در جریان تحقیقاتمان با مردی با نام مستعار «ابورودینه» که صورتش را با چفیه سفید و سرخ‌رنگی پوشانده و نمی خواهد شناخته شود آشنا شدیم. ابورودینه به اصطلاح در دو دنیای متفاوت زندگی می کند. یکی از این دو دنیا، کشور آرام اردن است و دنیای دیگر در همسایگی همین کشور یعنی عراق، سرزمینی که جنگی وحشتناک در آن جریان دارد.

ابورودینه به واسطه ازدواج با زنی عراقی می تواند به سادگی از مرز عبور کند و البته از این امتیاز سوءاستفاده هم می کند. او یکی از پیک‌های زرقاوی است که ادوات و لوازم مختلفی را به عنوان لوازم یدکی سلاح های تشکیلات به صورت قاچاق به عراق می برد.

در خلال گفت‌وگوهایمان، ابورودینه منطقه اصلی ماموریت خود را منطقه سبز در بغداد معرفی می کند. او می گوید که تا آن روز شش بار و هر بار با محموله‌ای از دو شاخه و کابل و مواد چسبنده در چمدان خود، از پست‌های بازرسی این منطقه عبور کرده است. از او می پرسیم: «گفتید منطقه سبز؟» و جواب: «البته، منطقه سبز یعنی همان قلب نیروهای اشغالگر که البته هر وقت بخواهیم به آنجا وارد می شویم.»

«آیا اکتبر گذشته هم آنجا بودید؟» و جواب: «در اکتبر و نوامبر و بعد از آن، در مجموع شش بار به آنجا رفته‌ام.»

«۴ اکتبر ۲۰۰۴ هم آنجا بودید؟» و جواب: «تاریخ دقیق را یادم نمی آید اما می دانم در آن روز عملیات بزرگی در آنجا داشتیم.»

البته به گفته خودش در آن مغازه‌ای که اولین عملیات انتحاری در آن انجام گرفت هرگز حضور نداشته است و حمله‌کننده را هم نمی شناسد: «من کارم رساندن کابل ها بود، بقیه کارها را دیگران انجام می دادند.» او حتی از اینکه یک عراقی هم به خاطر این حمله تا پای مرگ رفته خبر ندارد و می گوید: «سه آمریکایی کشته شدند و این همه آن چیزی است که در این مورد شنیده‌ام.»

ابورودینه هنگامی که متوجه می شود ما از آن عملیات اکتبر اطلاع داریم با جزئیات بیشتری از ماموریت های خود می گوید. جزئیات اظهارات او با دیگر گفت‌وگوهای ما با افراد شبکه زرقاوی انطباق دارد. به گفته ابورودینه داوطلبان پس از ورود برای مدتی استفاده از اسلحه‌های مختلف را آموزش می بینند، دوره‌ای که چندین هفته طول می کشد. در این چند هفته علاوه بر آموزش اسلحه و تکنیک های حملات انتحاری، برای چند روزی هم چند به اصطلاح کار خدماتی به آنان آموزش داده می شود. اما هیچ کدام از این آموزش ها به دلیل حضور یکان‌های آمریکایی در فضای باز انجام نمی گیرد بلکه در خانه ها و آپارتمان‌های امن، زیرزمین ها و گاه در اصطبل ها و طویله ها آموزش می بینند. این به اصطلاح مجاهدان بیشترین و مهمترین تجربه‌ها را در خلال اولین ماموریت‌های جنگی و در گروه‌های پنج تا ده‌نفری به دست می آورند. مجاهدین غیرعراقی بیشتر وقت خود را در خانه‌های امن می گذرانند، اما جنگجویان عراقی که تعداد آنها از سال گذشته رو به افزایش است در طول روز اغلب به کارهای روزمره و شخصی می پردازند.

ویژگی مهم شبکه زرقاوی اختیار عمل و خودمختاری وسیع هسته‌های عملیاتی است. و همین ویژگی است که این تشکیلات را به کلی از سازمان‌های مقاومت سنتی که به شدت تمرکزگرا بوده و سلسله مراتب مشخصی (تشکیل شده از یک رهبر در رأس و طبقات مختلف و در نهایت به اصطلاح سربازان پیاده) دارند، متمایز می گرداند. این سازمان‌های سنتی هرمی شکل به شدت آسیب‌پذیر هستند زیرا با سقوط رهبر کل شبکه فلج شده و متلاشی می شود.

زرقاوی برای اجتناب از چنین خطری، سازمان و تشکیلات خود را به تمام معنی به صورت افقی شکل داده است. هر هسته عملیاتی تحت امر یک فرمانده است و رده‌های میانی عملاً وجود ندارند. این شکل از سازماندهی ضمن کوتاه‌تر کردن امور ارتباطی، سرعت عمل سراسر شبکه را بالا می برد. فرمانده هر هسته وظیفه تهیه اسلحه، غذا و مسکن و قرارگاه افراد را هم بر عهده دارد و در مجموع هر هسته نه تنها نیازهای خود را مستقیماً برطرف کرده بلکه از آزادی عمل هم برخوردار است. امتیاز دیگر این سیستم این است که فرمانده هسته می تواند حداکثر بازدهی را از افراد خود طلب کند.

یکی از مردان زرقاوی که تجربه جنگ در بغداد و فلوجه را دارد می گوید: «رقابت شدیدی میان هسته‌های مختلف برقرار است.» برخی از هسته ها از آزادی عمل باز هم بیشتری نیز برخوردارند که ازجمله آنها می توان ازهسته‌های موسوم به «واکنش سریع» یاد کرد. این هسته ها بمب‌های دستی ساخته افراد خود را به کار می برند، همان بمب‌هایی که معمولاً در پیاده‌روها و خیابان‌ها کار گذاشته می شود. از جمله فعالیت‌های این هسته ها، انتشار جزوات آموزشی و گزارش هایی از عملیات موفقیت‌آمیزشان در اینترنت است.

یکی از رموز به اصطلاح شکست‌ناپذیری شبکه زرقاوی، روابط مستحکم و مشترکات خانوادگی میان رهبران اصلی این شبکه است. شخص زرقاوی با دختر یکی از همرزمان فلسطینی خود ازدواج کرده و دیگر افراد کادر رهبری نیز دست به ایجاد چنین پیوندهای خانوادگی زده‌اند و بدین ترتیب هسته اصلی و رهبری این سازمان تشکیل شده از اعضای خانواده، دوستان، جنگجویان سابق در افغانستان و همکاران و دوستان سابق دوران زندان است. این عده در واقع تشکیل باندی داده‌اند که تا به اینجای کار جدانشدنی به نظر می آیند. اما آنچه بیشتر این رابطه را تقویت می کند، همان پایه و اساس ایدئولوژیک آنهاست زیرا همگی آنان در مورد برپایی نظام خلافت و ایجاد جامعه منسجم و فراگیر مسلمانان و اداره آن طبق برداشت این گروه از شریعت، اتفاق نظر کامل دارند.

احساسات ضدشیعه و نژادپرستانه زرقاوی نیز به عنوان نیرویی پیش برنده در میان این گروه منسجم عمل می کند. و به این صورت است که یکی از موفق ترین حمله ها توسط یکی از اعضای همین خانواده به نام «یاسین جراد» یعنی پدرزن زرقاوی انجام گرفت. در آگوست سال ۲۰۰۳ یاسین در لباس پزشکی و با آمبولانسی که تا سقف آن از مواد منفجره پر شده بود، به مسجد امام علی(ع) واقع در مقدس ترین شهر شیعیان یعنی نجف حمله برد و توانست رهبر شیعیان عراق آیت‌الله حکیم و حدود یکصد نفر از طرفداران وی را به قتل برساند.

اما مردان ستیزه‌جوی هسته‌های ترور زرقاوی چه کسانی هستند؟ به عنوان مثال «ابوجواد» مردی در اواسط دهه چهارم زندگی، سنگین‌وزن با ریشی پرپشت. او به هنگام دست دادن چنان دست طرف مقابل را می فشارد که لحظه‌ای شوک به طرف وارد می شود. از اسم نگارنده خنده‌اش می گیرد و به هنگام خندیدن دو دندان طلایش نمایان می شود: «از نام شما خوشم می آید، من هم پدر اسب هستم!»

در پایان ملاقات، ابوجواد چشمه‌ای از هنر جنگی‌اش را نشان می دهد. در حالی که با کف پا و بدون کوچکترین صدایی از پله ها پایین می رود، ناگهان می چرخد و صدای مسلسل درآورده و مثلاً شلیک می کند. سپس با خنده می گوید: «اگر ما دو نفر به آمریکا برویم، به هزار سال زندان در گوانتانامو محکوم می شویم.»

«ابومحمد» هم یکی دیگر از مردان زرقاوی است. مردی لاغر با چشمانی درخشان که امیر و فرمانده یکی از هسته های ترور است. قبل از شروع صحبت دعای کوتاهی می خواند. او پنج سال زندانی کشیده و زمانی معلم فرزندان زرقاوی نیز بوده است. به گفته ابومحمد، زرقاوی نه دیو است و نه قدیس بلکه فقط «یکی از سربازان ساده است.» ابومحمد از اروپایی ها به تحقیر یاد می کند و آنها را نوکر یهودیان می داند که به عقیده وی سرچشمه همه شرارت ها هستند. یکی دیگر از مردان زرقاوی هم شخص باریک‌اندامی با چشم‌های محزون است که وی را کمی قبل از نیمه شب در بخش قدیمی شهر امان ملاقات می کنیم. از سر تا پا سیاه‌پوش است و خود را «الغریب» معرفی می کند؛ درست همان لقبی که زرقاوی در زندان به خود داده بود و به عنوان امضا پای نامه‌هایش می گذاشت. الغریب به عنوان نشانه‌ای از دوستی و مهمان‌نوازی چند بطری آب‌میوه با خود آورده است. با شرمندگی می گوید که متاسفانه امکان پذیرایی از ما را در خانه‌اش ندارد. او هنوز با پدر و مادرش زندگی می کند و آنها از طرح ها و نقشه‌های الغریب هیچ اطلاعی ندارند. الغریب تصمیم خود را گرفته است. می خواهد برای جهاد به عراق برود و به عنوان بمبی انسانی خدمت کند.

پیش از این یک بار سعی کرده که به عراق برود اما در مرز دستگیر شده است. الغریب اعتقاد دارد که به زودی زمان رفتن فرا می رسد اما قبل از آن باید ازدواج کند و بر روی خانه پدر و مادرش برای همسر خود خانه‌ای بسازد.

مردان زرقاوی با وجود تفاوت‌های فاحش شخصیتی در یک مسئله توافق نظر کامل دارند: جهان اسلام از وجود اتحاد نامیمون صلیبیون و یهودیان در معرض تهدید مداوم قرار دارد. آنها به عنوان دلیلی بر این مدعا از سرکوبی فلسطینی ها توسط اسرائیل و «سیاست غارتگرانه» آمریکایی ها که در فکر «دست‌اندازی به منابع نفتی اعراب» هستند و از «حاکمان فاسد عرب» که «نوکری بیگانگان را می کنند»، یاد می کنند. همگی مردان زرقاوی عمیقاً از «رخوت و خواب‌زدگی اعراب» در رنج بوده و رویای برپایی امپراتوری اسلامی و به عبارتی رویای نظام خلافت را در سر می پرورانند.

کسی از تعداد طرفداران زرقاوی در وطنش اردن اطلاعی ندارد. اما آنچه مسلم است، زرقاوی در میان همه طبقات اجتماعی اردن محبوبیت دارد. تصویر خشن و وحشت‌بار این شاهزاده ترور به هیچ عنوان بر وجهه و محبوبیت او در اردن تاثیری نگذاشته است. طرفداران وی از همه گروه‌های سنی در اردن از سربریدن‌ها و حمام خونی که هر روز در عراق جریان دارد، به عنوان کارهایی کاملاً توجیه‌پذیر یاد می کنند. به هر حال اکثر پیکارجویان جوانی که ما با آنها گفت‌وگو کردیم در نهایت یک چیز می گفتند: «دنیا با چنان مشکلات مهمی روبه‌رو است که کسی به چند جنازه آمریکایی و عراقی مزدور توجهی نمی کند.»

دشمنی و خصومت غیرمنطقی با شیعیان، ازجمله ویژگی های بارز زرقاوی است. از نظر وی شیعیان کسانی هستند که به جای پیامبر از خانواده وی پیروی می کنند. زرقاوی گاه با عناوین و القابی توهین‌آمیز ازشیعیان یاد کرده و عراقی های شیعه‌ای را که تا به امروز مشارکت وسیعی در روند سیاسی کشورشان داشته‌اند «ناسزاهای بشریت، مارهای سمی خطرناک و عقرب های کینه‌جو» می نامد. نه فقط از سوی روحانیت روشنفکر اهل سنت نسبت به افراط کاری ها و خشونت زرقاوی و گروهش اعتراض های شدیدی صورت گرفته است، بلکه حتی برخی از سران القاعده نیز به وی در مورد رفتار و اقداماتش تذکراتی داده بودند.

■ جهاد اینترنتی

«ابومصعب زرقاوی» جبهه جنگ خود را به راحتی از جایی به جایی دیگر منتقل می کند، از بیابان‌های عراق تا فضای اینترنت. این جنگ در واقع نمایش درامی است که بوش و سربازانش سیاهی لشگر و زرقاوی کارگردان آن است. «جواب منفی است.» هیچکس از منشاء این نوشته‌ها و فیلم ها چیزی نمی داند. «ایوان کولمان» در همین حال با تعجب و شیفتگی به صفحه نمایش کوچک تلفن همراهش چشم دوخته است. در آن صفحه نمایش مردی را می بینیم که در میان علفزاری نشسته است و کفشی روی سرش قرار دارد، فیلمی ۲۰ ثانیه‌ای. کولمان این فیلم را به خوبی می شناسد. این فیلم نمایش جدا کردن سر یکی از ماموران سیا در عراق است؛ اتفاقی که در اواسط ۲۰۰۴ افتاد. کولمان می گوید: «با این فیلم‌های خبری و از طریق خطوط تلفنی است که ابومصعب زرقاوی آخرین موانع و مرزهای جنگ تبلیغاتی را می شکند و پیش می رود. به این صورت او در هر لحظه و به هر جای دنیا آنچه را می خواهد ارسال می کند.»

«ایوان کولمان» مردی است ۲۶ ساله که در آپارتمانی پر از کامپیوتر در مرکز منهتن نشسته است و به قول خودش «در خط مقدم جبهه نشسته‌ام.» جبهه‌ای که وی از آن می گوید همان فضای مجازی و دنیای اینترنت است. او هفت روز هفته و هر روز نزدیک به بیست ساعت را صرف بررسی ده‌ها سایت منتسب به تروریست ها می کند و تنها چند ساعتی می خوابد. کولمان به نوعی یک کارآگاه خصوصی است، کارآگاهی که اینترنت را برای یافتن سرنخی از بن لادن، زرقاوی و دیگر همکارانشان زیر و رو می کند. کولمان تاکید می کند که دفتر او شرکتی کاملاً خصوصی و مستقل از دولت است: «گاهی از سیا یا پنتاگون تماس می گیرند و نظرم را جویا می شوند.» همکارانش از وی به عنوان جوانی حرفه‌ای و همه‌کاره یاد می کنند. کولمان در ۱۶ سالگی زبان عربی فرا گرفت، در ۱۸ سالگی به بررسی و تحقیق در مورد شبکه بن لادن پرداخت و ۲۳ ساله بود که کتابی به نام «جهاد القاعده در اروپا» نوشت، کتابی که رئیس سابق اداره مبارزه با ترور آمریکا یعنی «ریچاردکلارک» از آن به عنوان اثری استاندارد یاد کرده است.

کولمان بلندگوی کامپیوتر را روشن می کند و سپس بر روی تصویر، صدایی می گوید: «همه مذهب در خدمت خداست.» این جمله در واقع اسم آن فیلم جنگی تبلیغاتی ۴۶ دقیقه‌ای است که کاملاً حرفه‌ای تهیه شده است و ضمن برخورداری از گرافیکی عالی، موسیقی وحشت‌آوری آن را همراهی می کند. کولمان اشاره به گروهی مرد جوان که راحت در اتاقی نشسته و ظاهراً با هم شوخی کرده و می خندند، می کند و می گوید: «اینها عده‌ای از همان حمله‌کنندگان انتحاری هستند.» آنها می خندند در حالی که می دانند تا مرگ فاصله‌ای ندارند. به گفته کولمان: «آنها به همان اندازه که دشمن‌شان زندگی را دوست دارد، به مرگ عشق می ورزند. و این همان راز و رمز قدرت زرقاوی است.» کولمان صدها جوان از این دست را تا به حال شمارش کرده است، گروهی که هر روز به تعداد آنها افزوده می شود و یکی از دلایل بزرگ این مسئله به قول کولمان همین اینترنت است.

القاعده اولین گروه تروریستی است که جنگ را از روی زمین به فضای مجازی گسترش داده است و البته در رأس این جنگ در حال حاضر ابومصعب زرقاوی قرار دارد. سربازانی که او به این جنگ دیجیتالی فرستاده، حول و حوش بیست سال سن دارند. آنها همان کسانی هستند که پدرانشان در سال‌های دهه ۸۰ برای جهاد به افغانستان رفتند و حال این بچه‌ها خیلی راحت در کافی نت‌ها به جنگ نشسته‌اند. آنها به جای کلاشینکف، لپ‌تاپ، هندی‌کم و دی‌وی‌دی دارند. به ندرت امکان دارد که حمله بزرگی در عراق صورت گیرد اما فیلمی از آن تهیه نشود. کمی پس از هر حمله‌ای، گزارش آن در اینترنت حاضر و آماده است. جنگجویان اینترنتی بلافاصله پس از حمله، دوربین را به کامپیوتر وصل کرده و به یکی از ده‌ها وب‌سایت جهاد انتقال می دهند. به گفته کولمان برای دانلود کردن هر کلیپ ۱۵ ثانیه‌ای تنها نیم ساعت زمان لازم است.

کولمان کلیپ‌های زرقاوی را با فیلم‌های تبلیغاتی ارتش آمریکا مقایسه می کند. همان فیلم‌هایی که در آن پرسه زدن‌های افسران ارتش آمریکا در دبیرستان‌ها برای استخدام داوطلب را نشان می داد. در این فیلم‌های جدید هم به مانند آن فیلم‌ها از جنگ به عنوان حادثه‌ای در خدمت جامعه ستایش می شود. در فیلم‌های آمریکایی شاهد تخلیه افسران آمریکایی از ناوهای هواپیمابر و حرکت آنها به هنگام غروب آفتاب هستیم، کسانی که با غرور هر چه تمام‌تر و با آن اونیفورم‌های اتوکشیده و آن پوتین‌های سنگین برای عملیات کماندویی می روند. اما زرقاوی سربازانش را برای کشته شدن می فرستد و در همان حال نوایی وحشت‌انگیز در فیلم آنها را همراهی می کند. بخشی از این فیلم‌های تبلیغاتی در عربستان سعودی تهیه و تولید می شود. اما به یقین می توان گفت که تهیه‌کنندگان و کارشناسان این فیلم‌ها به هیچ مرز جغرافیایی‌ای محدود نمی شوند. آنها هر جایی امکان حضورشان هست؛ در خاورمیانه، در اروپا و در آسیا. به گفته کولمان: «شاید عجیب باشد اما بیشتر دیدارکنندگان از سایت‌های ترور در کنار خود ما یعنی در آمریکا و به عنوان مثال در کارولینای شمالی زندگی می کنند.»

با این حال کولمان عقیده دارد که درک و فهم این پدیده برای جامعه غرب بسیار بعید و غیرممکن است. از نظر وی دلیل این مسئله وجود ۳ مانع بزرگ است؛ در درجه اول اینکه همه این فیلم‌های تبلیغاتی به زبان عربی هستند و در آمریکا عده بسیار کمی بر این زبان تسلط دارند. دوم اینکه مردم غرب اطلاع چندانی از طرز فکر و فرهنگ اسلام‌گرایان ندارند. و سومین مانع که در واقع به عقیده کولمان در نوع خود یک تراژدی است اینکه عده بسیار کمی از کارشناسان با تکنیک‌های جنگ مجازی آشنایی دارند و دولت آمریکا از داشتن چنین کسانی تقریباً بی‌بهره است. اما زرقاوی مانند همیشه خیلی زود متوجه این مسئله شد و در کمتر از یک ماه از چریکی بی‌نام و نشان تبدیل به جهادگری اینترنتی و حرفه‌ای گشت. نقطه آغاز این اقدامات اینترنتی ۱۱ آوریل ۲۰۰۴ بود. در آن روز برای اولین بار ویدئوکلیپی در اینترنت قرار گرفت که به قول معروف ردپایی از زرقاوی در آن دیده می شد. این کلیپ که «قهرمانان فلوجه» نام داشت مردانی با نقاب‌های سیاه را نشان می داد که در حال کارگذاشتن مواد منفجره در حاشیه یک خیابان بودند. چند لحظه بعد یک ماشین آمریکایی روی این مواد منفجره می رود و منفجر می شود. در ۲۵ آوریل ۲۰۰۴ اولین اعلامیه اینترنتی منتشر شد که در آن از طرف زرقاوی مسئولیت یکی از حملات به بصره به عهده گرفته شده بود. در آن اعلامیه آمده بود: «ما برآنیم تا پرچم جهاد را به اهتزاز درآوریم، با صلیبیون بجنگید و بدانید که به یاری خدا ما در مقابل چشمان شما آنها را شکنجه می دهیم.»

پس از آن یعنی در ۱۱ مه ۲۰۰۴ نوبت به انتشار آن فیلمی رسید که نفس مردم دنیا را در سینه‌ها حبس کرد، یعنی همان فیلم مربوط به سر بریدن «نیکولاس برگ» آمریکایی. بازتاب ورود زرقاوی به اینترنت سهمگین و سنگین بود. آن فیلم در عرض یک شب کپی و به صدها سایت اینترنتی ارسال شد. پس از دومین فیلم از این دست- که این بار هم قربانی آن یک مهندس آمریکایی به نام «اوژن آرمسترانگ» بود- مرکز القاعده در مجله اینترنتی‌اش در عربستان سعودی زرقاوی را تحسین کرده و از وی با لقب سرکرده«سلاخان» یاد کرد.

ورود زرقاوی به اینترنت محقق‌کننده یک هدف ابتدایی و اساسی یعنی «ایجاد ارتباط با مردم دنیا» هم بود. زیرا بدین صورت یکی از مردان معروف دنیا که در تمام طول عمرش با هیچ خبرنگاری مصاحبه نکرده است، این امکان را می یابد که به تنهایی و به صورت متکلم وحده هر آنچه می خواهد بگوید.

دموکراسی های اروپای غربی در مبارزه با سازمان‌های تروریستی سابق کاری بس آسان‌تر در برابر خود داشتند. در همان حال که آن سازمان ها مثلاً سفارتخانه ها را بمب گذاری می کردند، از طرف دولت ها خلع سلاح می شدند. مهم‌تر از آن به عنوان مثال در بریتانیا با به‌کارگیری ساده‌ترین شیوه‌ها نظریات سیاستمدار معروف ارتش جمهوری‌خواه ایرلند یعنی «جری آدامز» بی‌اثر شد و این اتفاق زمانی افتاد که دولت بریتانیا به عناوین مختلف جلوی انتشار ایدئولوژی وی را گرفت. در ایتالیا نیز بریگادهای سرخ بلافاصله پس از آنکه انتشار جزواتشان ممنوع اعلام شد، عملاً از بین رفتند.

اما زرقاوی برخلاف آنان به اصطلاح صحنه نمایشی را در اختیار دارد که از طریق آن هر طور و هر چه که بخواهد به گروگان‌ها، رئیس جمهور آمریکا، روسای دولت‌های اروپایی و ۱۵۵ هزار نیروی مسلح بین‌المللی در عراق می گوید. آنها همه بازیگرانی هستند که توسط زرقاوی در درامی هوشمندانه، تنزل مقام پیدا کرده و در حد سیاهی لشگر داستان پایین آمده‌اند. بدین ترتیب زرقاوی مخاطبان خود یعنی همان افکار غرب و ۱/۳ میلیارد نفر مسلمان را آن طور که می خواهد شوکه کرده و برخی را به وجد می آورد.

زرقاوی نقش خود را کاملاً ماهرانه ایفا می کند. او در نقش انتقام گیرنده‌ای ظاهر شده که به دادخواهی ستم دیدگان می رود و کسی که آمریکای قدرتمند را به مبارزه می طلبد و از مسلمانان دفاع می کند. زرقاوی قبل از جدا کردن سر «نیکولاس برگ» ضمن هشدار به واشینگتن می گوید: «بوش، تو ای سگ رومی، در انتظار روزهای سخت‌تر باش.» زرقاوی اعدام آن مهندس بریتانیایی یعنی «کن بیگلی» را پاسخی به بازداشت و تجاوز به زنان مسلمان توسط مردان غیرمسلمان در عراق و در دیگر نقاط دنیا می داند. پس می توان از وی به عنوان سلاخی یاد کرد که در کسوت زورو در آمده است. اما همه این فیلم‌ها و اعلامیه‌های اینترنتی هم برای طرفداران زرقاوی کافی نیست. آنها در قسمت نظرات و پیشنهادهای سایت‌ها، همواره ضمن تحسین آن صحنه‌های وحشتناک از ابومصعب می پرسند که نوبت بعدی کی فرا می رسد؟

کولمان می گوید: «گسترش این فعالیت‌های اینترنتی ما را له خواهد کرد. کنترل زیادی نمی توانیم بر آن داشته باشیم و بستن سایت‌ها هم کار بیهوده‌ای است چون صبح روز بعد دو سایت جدید با آدرس‌هایی جدید به وجود می آید.» در میان مردان زرقاوی هستند کسانی که مسئولیت امور سایت‌ها را بر عهده دارند. اگر صفحه‌ای بلوکه شود، بلافاصله به آگاهی شخص می رسانند که در کدام سایت می توان مطالب و تصاویر آن صفحه را مشاهده کرد. اگر مشکلی در دانلود کردن ویدئوکلیپ‌ها پیش بیاید هم می توان از شخصی به نام «تروریست۰۰۷» راهنمایی خواست و اوست که شخص را به سایتی دیگر ارجاع می دهد. کسی از هویت این «تروریست۰۰۷» اطلاعی ندارد جز آنکه همه می دانند به راحتی و با تسلط انگلیسی حرف می زند. و چنان با اینترنت آشناست که گویی در باغ شخصی‌اش قدم می زند.

این شبکه‌ها به هیچ وجه به اصطلاح خیابانی یک‌طرفه نیست. در چت‌روم‌های این سایت‌ها در مورد ایدئولوژی، استراتژی و آخرین حمله‌های گروه زرقاوی، بحث و تبادل نظر می شود و همه گروه‌ها از این طریق ارتباط برقرار می کنند.

البته این اولین بار نیست، که زرقاوی در اروپا هم از خود جای پایی باقی می گذارد. روز ۲۸ دسامبر سال ۲۰۰۱ زنگ تلفن در آپارتمان «شادی عبدالله» به صدا درمی آید. صدایی از آن سوی خط می گوید: «خداوند تو را حفظ کند، خبر تازه‌ای داری؟» عبدالله پس از شنیدن این صدا فریادی از شادی می کشد. «ما عروسی از مراکش خریداری کرده‌ایم. او عروس خیلی خوبی است، خودم هم او را دیده‌ام.» صدای آن سوی خط به شوخی می گوید: «با چه اجازه‌ای عروس ما را دیده‌ای.»

عبدالله دستپاچه شده و می پرسد: «چطور؟»

«تو اجازه دیدن او را نداری! چطور توانستی عروس من را ببینی؟»

شادی عبدالله مردی اردنی است که سابقاً محافظ شخصی بن لادن بوده و در حال حاضر از دولت آلمان تقاضای پناهندگی کرده است. صدای آن سوی خط که این چنین عبدالله را به وجد آورده در واقع صدای ابومصعب زرقاوی است. آن روزها تازه رژیم طالبان سقوط کرده بود و زرقاوی دریکی از کشورهای همسایه افغانستان زندگی مخفی داشت، اما تقریباً هر روز به آلمان تلفن می کرد. او به زبان رمز صحبت می کرد و منظورش از آن عروس که از مراکش می آید، در واقع پاسپورت بود. زرقاوی هنوز به «عروس»های زیادی برای مردانش احتیاج داشت. او به ۳۰۰ پاسپورت نیاز داشت تا بتواند مردانش را به اروپا اعزام کند و البته همه این سیصد پاسپورت هم در منطقه‌ای واقع در دانمارک جعل شده و در اختیار وی قرار گرفت.

آشکارا مشخص است که زرقاوی بیش از هر چیز در پی تسهیل عزیمت مردان تروریست خود آن هم به صورت گروهی به نقاط جهان بوده و هست. او در تمام آن مکالمات تلفنی از زبان و کلمات رمز استفاده می کرد و همیشه از «قرص های سیاه»، «سیب‌های روسی»، «عسل» و «دختران کوچک» می گفت. این زبان رمز کارشناسان دایره کشف رمز آلمان را کلافه کرده بود. از چند ماه قبل از آن، مکالمات تلفنی زرقاوی با همکارانش در آلمان شنود و ضبط می شد. همه آن به اصطلاح همکارانش عضو گروه «التوحید» بودند. به هر صورت کسی از آن کدهای رمز سردرنمی آورد. هنگامی که عبدالله پس از یک مکالمه تلفنی به سوی برلین حرکت کرد، شور و اضطراب اداره اطلاعات و امنیت و دایره کشف رمز به یکباره بالا گرفت. ماموران اطلاعاتی از طریق ردیابی تلفن همراه وی، به محل اقامت او پی بردند و همین مسئله نگرانی های آنان را دو چندان کرد زیرا محل اقامت عبدالله درست در خیابانی بود که بیشتر ساکنان آن یهودی هستند.

چند هفته پس از آن جریان، زرقاوی به شمال عراق رفت و البته همچنان با همکاران و به اصطلاح هسته‌هایش در آلمان تماس داشت. در تاریخ دوم آوریل سال ۲۰۰۲ بار دیگر با عبدالله تماس گرفت. عبدالله گفت: «اگر خدا بخواهد، همه کارها روبه‌راه است.» اما زرقاوی متوجه شد که یک جای کار اشکال دارد. سپس عبدالله ادامه داد: «اما بعضی کارها آن طور که ما می خواستیم، نشد. ما میوه و چیزهایی مثل آن سفارش داده‌ایم اما طرف قیمت بالایی داده است.»

در اینجا زرقاوی با صدایی کاملاً آمرانه گفت: «گوش کن، گوش کن، تو نگران گرانی و ارزانی نباش. بعضی چیزها به دست ما رسیده است اما آن دارو در میان آنها نبود. آن یکی را هم که برایم فرستادید، مشکل ایجاد کرد، یکی دیگر احتیاج دارم.» و سپس از عبدالله می پرسد: «اصلاً چرا خودت آنجا نمی مانی تا آن قرص های سیاه رنگ را تحویل بگیری؟» عبدالله گفت: «فکرش را کرده بودم، اما دارویی که باید همراه آن مصرف شود فعلاً موجود نیست.»

زرقاوی در حالی که کاسه صبرش لبریز شده بود، جواب می دهد: «خیلی ساده است، خیلی ساده است! گوش کن، شما باید به خودتان بیایید! در پناه خدا به خودتان مسلط باشید.» و عبدالله به زرقاوی اطمینان می دهد: «ما سعی مان را خواهیم کرد.» سپس زرقاوی از عبدالله می پرسد که آیا وی نمی خواهد خودش به تنهایی آن کار را انجام دهد و بدون آنکه منتظر پاسخ باشد می گوید: «این شانسی بزرگ است، یک شانس بسیار بزرگ.»

و باز هم نگرانی و اضطراب مقامات و کارشناسان اطلاعاتی آلمان. تاکید و پافشاری زرقاوی که آشکارا حکایت از خواست وی مبنی بر اجرای عملیاتی در آینده نزدیک داشت، خواب راحت را از کارمندان اداره اطلاعات آلمان گرفته بود. آنها از این مکالمات تلفنی این برداشت را داشتند که این عملیات احتمالاً برای ۲۳ آوریل ۲۰۰۲ طرح ریزی شده باشد. پس در همان تاریخ طی عملیاتی گسترده و سراسری ۷ نفر از جمله «شادی عبدالله» دستگیر شدند.

عبدالله خیلی زود لب به اعتراف گشود. این محافظ شخصی سابق بن لادن با اعترافات خود نشان داد که منبعی باارزش است. بر اساس این اعترافات مشخص شد که گروه «التوحید» که در آغاز کار برای پشتیبانی های لجستیکی در نظر گرفته شده بوده است، رفته‌رفته خود تبدیل به یک گروه تروریستی عملیاتی می شود. اظهارات عبدالله علاوه بر آن به اصطلاح تصویری از شبکه زرقاوی در اروپا را در اختیار همه کسانی گذاشت که در مورد آنان تحقیق می کنند. اعضای این شبکه تنها در آلمان در چهار شهر بزرگ ویسبادن، برلین، هامبورگ و مونیخ حضور و فعالیت دارند. در کشورهای بریتانیا و چک نیز گروه‌هایی از این شبکه به عنوان تروریست‌های آماده ماموریت حضور دارند. از قرار معلوم گروهی که در آلمان فعالیت داشته‌اند، مبالغی پول از بنگاه‌های تجاری و یا نهادهای غیردولتی دریافت کرده و برای زرقاوی فرستاده‌اند. این شبکه در واقع در سراسر اروپا فعالیت دارد، اما به هر حال در برخی کشورهای اروپایی از جمله ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و بریتانیا به نوعی متلاشی شده‌اند. چندی قبل یکی از شخصیت‌های کلیدی این شبکه به نام «ابوقتاده» در لندن دستگیر شد. از او به عنوان رهبر معنوی گروه «التوحید» یاد شده و بسیاری از کارشناسان معتقدند که «ابوقتاده» کارگزار بن لادن در اروپا به شمار می رفته است. طبق گزارش‌های تاییدنشده‌ای که قبل از جنگ عراق به دست سازمان‌های اطلاعاتی اروپا رسیده بود، زرقاوی در آن کمپ آموزشی خود در افغانستان طرح هایی در جهت ساخت بمب‌های شیمیایی در دست اجرا داشته است و قرار بوده این بمب‌ها به اروپا فرستاده شود. در همین رابطه در ژانویه ۲۰۰۳ بیش از ۱۰ نفر از اتباع کشورهای آفریقای شمالی در اسپانیا دستگیر شدند.

این نگرانی زمانی تشدید شد که وزیر خارجه وقت آمریکا یعنی «کالین پاول» در سازمان ملل سخنرانی کرد و برای اولین بار نام زرقاوی سر زبان‌ها افتاد. طبق اطلاعات ارائه شده توسط پاول زرقاوی بمب‌های شیمیایی مورد نظرش را از زرادخانه صدام حسین دریافت کرده است. پس از آن بود که موج دستگیری‌ها در اروپا آغاز شد، اما پس از مدتی تقریباً همه دستگیر شدگان آزاد شدند و از طرف دولت‌های اروپایی هم عذرخواهی صورت گرفت و اعلام شد که مواد کشف شده در خانه‌های افراد بازداشت شده، موادی بی‌ضرر بوده‌اند. و البته همین چندی پیش هم پاول اظهارات و مدارک ارائه شده در سال ۲۰۰۳ را از اساس دروغ و جعلی خواند.

با این حال هنوز هم به خصوص از طرف مقامات سیا به این نگرانی‌ها دامن زده می شود تا آنجایی که رئیس این سازمان می گوید: «جهادگران و پیکارجویان جان به در برده از جنگ عراق، بلافاصله پس از پایان جنگ و با تجاربی زیاد، عراق را ترک گفته و به کشورها و زادگاه‌های عربی شان و یا به اروپا سرازیر خواهند شد، و اروپا قاره‌ای است که بسیاری از آنان را به عنوان پناهنده در خود جای داده و بسیاری دیگر از آنان از کودکی در آنجا زندگی کرده‌اند.» کارشناسان اروپایی هم نگران از این هستند که چه بسا این گروه درصدد استفاده عملی از تجربیات خود در اروپا باشند، همان تجربیاتی که حاصل جنگ عراق و افغانستان است. به هر صورت و بدون تردید زرقاوی تا به امروز بارها خواب خوش را بر سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی اروپا حرام کرده است. اما پرسش اینجاست که وی با گسترش شبکه خود چه اهداف و طرح هایی را دنبال می کند؟ آیا به دنبال اقدامات تروریستی در اردن، سو